



اتصال و ارتباط خود با دیگران را مدیریت کنید

در این مقاله مباحث زیر را بیان می کنیم:

در اولین برخورد چه بگوییم؟

چگونه با انسانها اتصال برقرار کنیم؟

از دنیای دیگران به دنیای خود برسیم.

ما در مقابل میلیون ها جوان ایرانی چه رسالتی داریم؟

در جامعه مثل خورشیدی باشید که مورد توجه همه افراد قرارگیرید و به همه نور الهی دهید، همگان را دوست داشته باشید و از انسان هائی که در خلاف مسیر هستند فاصله بگیرید یعنی هم جذبه داشته باشید و هم جذبه. ارتباط با خود و اتصال به خود پیش نیاز همه ارتباطات انسانی و الهی است.

به دیگران کمک کنید تا رشد کنند، به آنها پیشنهاد دهید و به آنها متصل شوید. بدترین راه شبکه سازی این است که طرف مقابل شما احساس کند که شما مثلا می خواهید او از نظر مالی در خدمت شما باشد. فرض کنید که به یک انسانی در جایی برخورد کرده اید که اولین بار او را می بینید، حال می خواهید با او متصل شوید برای این کار موارد زیر را در نظر بگیرید:

فاز اول اتصال: سلام و علیک های اولیه، اهل کجائید و چه می کنید و سؤالاتی از این قبیل.

فاز دوم اتصال: (شناخت حرفه ای) ببینید که چه خدمتی از دست شما بر می آید و چه کمکی می توانید به او کنید.

فاز سوم اتصال: ارزش افزائی، مثلا از آن ها سؤال کنید که چه نکته هائی در کسب وکارشان هست که دوست دارند بیشتر پیشرفت کنند و یا اینکه چه مشکلاتی در کارشان هست که نیاز به حل و بهبود آن دارند.

بعد شما می گوئید من کسی را سراغ دارم که در این زمینه می تواند به شما کمک کند. در هر سه فاز، بخصوص در فاز سوم شما شکل دهنده و ابتکاری عمل کنید نه عکس العملی باید همیشه نگاهتان این باشد که چگونه در خدمت مردم باشید، نه اینکه چگونه آنها در خدمت شما باشند. برای زیبا تر کردن زندگی اجتماعی ابتکار عمل در دست شماست، اول سعی کنید بفهمید بعد سعی کنید فهمیده شوید تا بتوانید با دیگران اتصال داشته باشید.

از آن ها بخواهید در باره زندگی خودشان سخن بگویند، مثلا پرسید در زندگی از چه کارهائی لذت می برند؟ سرگرمی هایشان در زمان فراغت چیست؟ چه فیلم ها و یا موزیک هائی را دوست دارند؟

حال اگر مثلا او گفت که من از اسکی لذت می برم نقطه قوت و برگ برنده در دست شماست که راجع به این مقوله با او صحبت کنید. مثلا اینکه از او پرسید چه چیز در اسکی هست که شما از آن لذت می برید؟ یا به او بگویید (طبق اطلاعاتی که او به شما داده است) مثل اینکه شما عاشق طبیعت و معنویت هستید و این چیز هارا دوست دارید... اینجاست که او احساس می کند که از سوی شما فهمیده شده است و لذت می برد و بدین سان شما در اعماق وجود انسان ها می روید و با درون آنها اتصال برقرار

در اولین برخورد چه بگوییم؟

در اولین برخورد آنچه می بینیم و به طرف مقابل می دهیم بسیار مهم است. شما این قدرت را دارید که انسان ها را فرا بخوانید و آنها را به دنیای خود بیاورید و اعتماد سازی کنید. اعتماد نشان دهید قبل از اینکه انتظار اعتماد از آن ها را داشته باشید. اعتماد زمان زیادی می خواهد تا ساخته شود ولی ظرف چند ثانیه از بین می رود.

اما چگونه مثل یک مغناطیس زنده شویم و مورد توجه انسان ها قرار بگیریم انسان جذابی شویم و به جذب و اتصال انسان های ارزشمند به دایره دوستی خود پردازیم؟ باید متاع وجودمان را که اخلاق، رفتار، عادت ها، صفات نیک، دستاوردهای خوب و علم است ارزشمندترکنیم و آن را در معرض تماشای انسان ها قرار دهیم و آنها را مسحور و مجذوب و متصل به خود کنیم.

همه حرکت ها و عملکردها باید در دنیائی از صداقت و راستی صورت گیرد. باید بتوانیم چنگی به دل انسان ها بزنیم و متقابلاً آنها را دوست داشته باشیم و به انسان ها کمک کنیم تا احساس کنند که بسیار مهم هستند. نیاز های آنها را حتی الامکان برآورده کنیم تا مهر ما بر دل آنان بنشیند، از آنها صادقانه تعریف کنیم و به آنها بگوییم که چقدر خوب و مهم هستند، نام آنها را صدا بزنیم و نام عزیزان و فرزندانمان را هم بدانیم. وقتی با انسانی روبرو می شویم باید در محضر آن ها صد در صد حضور داشته باشیم، لبخند بزنیم، گاهی دست روی شانه آن ها بگذاریم (اگر محرم هستند).

موفقیت های دیگران را ستایش کنید، در مقابل انسان ها خودتان باشید و هرگز تظاهر نکنید، خود را آنطورکه واقعا هستید نشان دهید. شما هم غم ها و دردهای خود را با انسان ها قسمت کنید تا آنها هم احساس کنند که برای شما مهم هستند، البته تعادل را حفظ کنید نه اینکه همش از غم ها و بدبختی ها بگویید. وقتی با آن ها می خندید با تمام وجودتان کودکانه بخندید، تمام زندگیتان را کنار بگذارید و گوش کنید و به آن ها متصل شوید. نظر آنان را راجع به موضوعی بپرسید تا احساس کنند که انسان مهمی هستند، اجازه ندارید که خودتان را به رخ دیگران بکشید .

چگونه با انسانها اتصال برقرار کنیم؟

۱- ابتدا باید در محضر آن ها صد درصد حضور داشته باشید و صد در صد به آن ها توجه کنید و انرژی دهید و با آن ها اتصال برقرار کنید.

۲- از زبان بدنانتان استفاده کنید، لبخند بزنید، به سوی آن ها خم شوید. آغوش ذهن و دلتان را برای پذیرش آن ها باز کنید و به آن ها عشق رحمانی دهید تا بتوانید اتصال الهی ایجاد کنید.

۳- نشان دهید که آن ها برای شما جالب، شگفت انگیز، دل انگیز، شغف انگیز و مهر انگیز هستند و لذا خود را مشتاق به آنها نشان دهید، سعی نکنید که خود را برای آنها جالب نشان دهید بلکه سعی کنید نشان دهید که آن ها برای شما پدیده جالبی هستند.

۴- آن ها نباید فکر کنند که شما طالب چیزی از آن ها هستید، احساس خوب باید از درونتان بجوشد، لذا تظاهر نکنید، خود خودتان باشید.

۵- هدف شما این است که با هم صمیمی شوید و مهر عمیقی بین شما شکل گیرد. صمیمیت این است که من بدانم که دقیقا شما کی هستید و شما بدانید که دقیقا من کیستم لذا صمیمیت یک رابطه احساسی است.

۶- سؤال کنید، کسی که نخواهد به سؤال شما جواب دهد مایل به برقراری ارتباط نیست. شما با انسانی می توانید اتصال برقرار کنید که او هم بخواهد با شما ارتباط و اتصال برقرار کند، کلید این سر، سؤال کردن است.

اجازه دهید خودمان، دنیا و زندگیمان را فراموش کنیم و به دنیای انسان های دیگر فکر کنیم. این یک میان بر زیبایی است تا به دنیای خود برسیم. گاهی دیگران برای ما انگیزه بهتری هستند تا خودمان برای خودمان، به یاد داشته باشید که این معنی صرفاً یک فداکاری و خودفراموشی نیست، زیرا که این یک تفکر غلطی است که انسانی بخواهد خود را فراموش کند و بخواهد به دیگران برسد.

انسان ها در فرآیند کمک و اتصال به دیگران و یاد دادن به آنها، خودشان بیشتر یاد می گیرند و بیشتر بهره مند می شوند و در این مسیر به زیبایی رشد می کنند و به تعالی می رسند. به عبارت دیگر، مسیر رشد، تعالی با خدمت به دیگران راحت تر و بهتر طی می شود و اتصال برقرار می شود. احساس و عشق، بیشتر از عقل و منطق، انگیزه ایجاد می کند، زمانی شما می توانید رسالت خود را به درستی در زندگی انجام دهید که به اندازه کافی رشد کرده و به تعالی رسیده باشید.

گاهی ما برای تغییر خود، انگیزه قدرتمندی نداریم و لذا بی تفاوت زندگی می کنیم. درحالی که وقتی به عزیزانمان و نجات آنها فکر می کنیم انگیزه پیدا می کنیم تا کاری برای آنها انجام دهیم، در این مسیر چاره ای نداریم که ابتدا فکری به حال خودمان بکنیم و چیزهایی را به دست بیاوریم تا بتوانیم به عزیزانمان بدهیم.

ما در مقابل میلیون ها جوان ایرانی چه رسالتی داریم؟

بیایید یک نگاه مهربانانه به ایران در شهرها و روستا ها بیاندازیم. جوانان ما در ایران چه می کنند؟ بیکاری ها، فقرها، جهل ها، گم شدگی ها، خستگی ها، غفلت ها، اختلالات روحی و روانی، ناپسا مانی های ارتباطی، شغلی، خانوادگی و اجتماعی، اعتیاد ها، زندانی ها، جرم و جنایت ها بیداد می کند.

می توانیم برای کمک به جوانان مستعد و کوشا جهت رشد در مراتب علمی و فرهنگی، تسهیل در امر آموزش و پرورش در مقاطع بالای تحصیلی و انواع مشاوره های تحصیلی برای ادامه تحصیل، تربیت سخنرانان علمی و انگیزشی و اعزام آنها به اقصی نقاط کشور برای راهنمایی و هدایت جوانان کشور و جلوگیری از انحراف آن ها پیش قدم شویم.

اتصال

خلاصه مقاله

اگر شما شخصیت، منش و رفتار زیبا و درستی داشته باشید، مهارت های ارتباطی را بدانید و انسان ها را به درستی بفهمید، آنگاه شما با آنها مهربان خواهید بود و در جلب انسان ها برنده هستید. انسان ها در فرآیند کمک به دیگران و یاد دادن به آنها، خودشان بیشتر یاد می گیرند و بیشتر بهره مند می شوند و در این مسیر به زیبایی رشد می کنند و به تعالی می رسند. در اولین برخورد آنچه می بینیم و به طرف مقابل می دهیم بسیار مهم است. شما این قدرت را دارید که انسان ها را فرا بخوانید و آنها را به دنیای خود بیاورید و اعتماد سازی کنید.